

در حرم رضوی، در تشریح روش تزکیه مردم توسط پیامبر(ص) بیان شد:

پناهیان: تحقق «یُزَكِّیهِمْ» توسط پیامبر با وضع و اجرای قانون ممکن است/ مهمترین عامل صلاح و فساد جامعه «قوانین»ی است که رفتار مردم را تنظیم می‌کند/ دولت‌ها موظفند زمینه بهشت رفتن مردم را با وضع و اجرای قانون صحیح فراهم کنند و در قانون هم طبیعتاً جبر هست

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در آستانهٔ معیت رسول خدا(ص) در جمع زائران آستان قدس رضوی(ع) پیرامون معنای «یُزَكِّیهِمْ» و «تزکیهٔ مردم توسط پیامبران» در قرآن کریم سخنرانی کرد. اهم مطالب این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

- معنای «یُزَكِّیهِمْ» که رکن دوم رسالت انبیاء الهی است و بر تعلیم هم مقدم شده، چیست؟ ابتدا باید ببینیم مهمترین و قدرتمندترین عامل در فساد یا صلاح یک جامعه کدام است؟
- مهمترین عامل فساد و اصلاح یک جامعه قوانینی است که رفتار مردم جامعه را تنظیم می‌کند. بحث‌های اخلاقی بعد از این عامل کلیدی، مطرح می‌شوند.
- با یک قانون در یک جامعه آن قدر می‌شود فساد ایجاد کرد و با یک قانون آن قدر می‌شود اصلاح کرد که با هزار توصیهٔ اخلاقی و کار فرهنگی نمی‌شود، به همین دلیل حکومت در اسلام آنقدر اهمیت پیدا کرده است.
- تحقق «یُزَكِّیهِمْ» توسط پیامبر با وضع و اجرای قانون ممکن است. و اگر قوانین واقعاً اسلامی نباشد بیش از هر چیز مردم را فاسد خواهد کرد
- پیامبر(ص) فرمود اثر اجرای حدود الهی در تزکیه جامعه از سالها عبادت کردن بیشتر است؛ حَدُّ یُقَامُ فِی الْأَرْضِ أَرْكَی مِنْ عِبَادَةِ سِتِّینَ سَنَةً یعنی اگر یک قانون اسلامی اجرا شود، از ده‌ها سال عبادت، برای جامعه پاک‌کننده‌تر است. همین مقدار معنویتی که امروز در جامعه ما هست، صدقهٔ سر همین مقدار قوانین اسلامی‌ای است که الان در جامعهٔ خود داریم.
- اینکه اسلامی رفتار کردن اجباری است یا نه، و یا دولت دربارهٔ آن مسئولیتی دارد یا خیر؟ پاسخش معلوم است: اگر حکم اسلام در مقام قانون باشد اجرای آن اجباری است و دولت دربارهٔ آن مسئولیت دارد و اگر رفتار اسلامی در حد یک توصیهٔ اخلاقی باشد اجباری نیست و تنها به سطح معنویت و اخلاق جامعه وابسته خواهد بود.
- در حالی که دولت و حاکمیت نقش اول را در اصلاح جامعه دارد اما بسیاری از سیاسیون ما اهل این معنا نیستند و نقش مهم ساختارها و نظامات حقوقی را گم کرده‌اند.
- ما حکومت اسلامی را برای اسلامی شدن قوانین و اجرای قوانین اسلامی می‌خواهیم. و این قانون الهی است که اگر دقیق اجرا شود زمینهٔ فساد را از بین می‌برد.
- حکومت باید قوانین اسلامی وضع کند و این قوانین را درست اجرا کند تا مملکت اسلامی شود. ولی برخی در عرصهٔ سیاسی می‌گویند نباید مردم را به زور به بهشت فرستاد! معنای این سخن چیست؟ آیا معنایش این است که قانون اسلامی را اجرا نکنیم؟ اگر قانون اجرا نشود که زندگی مردم مختل می‌شود. کمال اینکه اگر سر چهارراه‌ها قانون اجرا نشود، ترافیک، زندگی مردم را مختل می‌کند.
- مملکت اسلامی باید با قانون اسلامی، محکم اداره شود، البته در میان احکام اسلامی، هرچه غیر از قانون است و اخلاقی و معنوی است مردم می‌توانند در آن موارد به میل خود عمل کنند و حکومت دخالت نمی‌کند؛ مگر از طریق برخی کارهای فرهنگی؛ اما هرچه قانون است همه باید ملتزم باشند. اینجا بحث زور و اجبار و آزادی نیست، بلکه بحث قانون و بی‌قانونی است.

در ادامه مشروح مطالب بیان شده در این سخنرانی آمده است:

بر اساس قرآن، مأموریت پیامبران در چهار مفهوم کلیدی خلاصه شده

- در آیات کریمهٔ قرآن، مکرراً رسالت پیامبر اکرم(ص) و حتی مأموریت تمام انبیاء الهی در چهار مفهوم کلیدی خلاصه و تصریح شده است: ۱- آیات خدا را بر مردم بخوانند ۲- آنان را تزکیه کنند ۳- کتاب خدا را آموزش دهند ۴- به آنها حکمت یاد دهند (تِلْوَا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَكِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ: آل عمران/ ۱۶۵ و جمعه/ ۲) یعنی پیامبران به طور مشخص چهار مأموریت عمده بر عهده دارند.
- اولین مرحله از مأموریت انبیاء این است که آیات خدا را بر مردم تلاوت کنند. این تلاوت اثر روشنگری، انذار و ایمان‌بخشی به انسان‌ها را دارد و باعث تألیف قلوب و نورانی کردن دلها می‌شود. مرحلهٔ دوم، تزکیه کردن، به تعبیر رایج پاک کردن مردم است، که موضوع بحث ما خواهد بود. مرحلهٔ سوم هم آموزش دادن کتاب خدا به مردم است و مرحلهٔ چهارم این است حکمت را یاد بدهند یعنی مردم را طوری تعلیم دهند که خودشان تولیدکنندهٔ علم شوند. یک معنای حکمت این است که قلب انسان و اندیشهٔ انسان معرفت‌زا باشد و خودش بتواند بدون معلم، علم بیابد.

پیامبر(ص) چگونه امت خود را تزکیه می‌کند؟/ تزکیه، غیر از تعلیم است

- در اینجا می‌خواهیم دربارهٔ دومین مرحله از مأموریت پیامبر(ص) یعنی «تزکیه» مردم گفتگو کنیم. پیامبر(ص) چگونه امت خود را تزکیه می‌کند؟ یک امام چگونه مردم را پاک و پاکیزه می‌کند؟ اینکه خداوند می‌فرماید: «رستگار می‌شود کسی که جان خود را تزکیه کند؛ قَدْ أَلْفَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/ ۹) یعنی جان خود را پاک کند و برای رشد و نمو آماده کند. این معنایش معلوم است، هر کسی باید به خودسازی بپردازد؛ اما پیامبر چگونه دیگران را تزکیه میکند؟
- باید دید وقتی پیامبر(ص) می‌خواهد مردم را تزکیه کند، چه کارهایی باید انجام دهد؟ آیا معنای تزکیه کردن پیامبر(ص) این است که برای مردم سخنرانی کند یا به آنها اخلاق آموزش دهد؟! با توجه به برخی قرائن قابل تأمل، معنای «یُزَكِّیهِمْ» این نیست که پیامبر(ص) برای مردم سخنرانی اخلاقی انجام دهد، چون پیامبر(ص) در سخنرانی‌های خود، یا تلاوت آیات می‌کند، یا تعلیم کتاب می‌کند و یا به مردم حکمت یاد می‌دهد. درس‌های اخلاقی هم در ضمن همینها صورت می‌گیرد. پس تزکیه کار دیگری غیر از سخنرانی اخلاقی برای مردم است.
- اوقاتی هم که پیامبر(ص) با رفتار خود به مردم چیزی یاد می‌دهد، باز هم بحث آموزش است، نه بحث تزکیه. انسان وقتی می‌خواهد مطلبی را به کسی یاد بدهد، یک‌وقت با سخن گفتن به او یاد می‌دهد و یک‌وقت هم عملاً با رفتار خودش به او نشان می‌دهد. ظاهراً «تزکیه» با «تعلیم» متفاوت است؛ چه تعلیمی که با رفتار باشد، چه تعلیمی که با گفتار باشد.
- **پس معنای «یُزَكِّیهِمْ» که رکن دوم رسالت انبیاء الهی است و بر تعلیم هم مقدم شده، چیست؟ آیا پیامبر در روح مردم دست می‌برد و قلب آنها را پاکسازی می‌کند و یک‌دفعه‌ای آنها احساس می‌کنند که آدم‌های خوبی شده‌اند و روح و جانشان پاکیزه شده است؟! اگر بنا بود پیامبر(ص) با معجزه بر قلب مردم تسلط پیدا کند و به قلب انسان‌ها دست ببرد و آنها را پاک کند، پس چرا این‌همه آدم‌های بد که در اطراف پیامبر(ص) بودند، آدم‌های خوبی نشدند؟**

- اینکه من خودم را تزکیه کنم، معنایش مشخص است، یعنی خودسازی کنم و جلوی بدی‌های خود را بگیرم و علیه هوای نفس خودم بایستم تا تزکیه شوم. باید در اعمال و رفتارم دقت کنم و جلوی رفتارهای ناشایست و هواپرستی خودم را بگیرم، یعنی باید جلوی رفتاری که دلم می‌خواهد ولی غلط است، بایستم و رفتار خوبی که دلم نمی‌خواهد و مخالفت هوای نفس من است انجام دهم. اما وقتی پیامبر(ص) بخواهد مرا را تزکیه کند، معنایش چیست و چه کاری باید انجام دهد؟ قطعاً معنایش این نیست که مدام همراه من باشد و هر وقت خواستم گناهی انجام دهم، جلوی مرا بگیرد؟! معنایش این هم نیست که پیامبر(ص) استاد خصوصی عرفان و اخلاق من شود، زیرا امکان ندارد پیامبر(ص) با تمام مردم جهان زندگی کند و آنان را به این صورت تزکیه کند و از گناه بازدارد.

مهمترین عامل صلاح و فساد یک جامعه چیست؟

- برای اینکه ببینیم پیامبر(ص) چگونه مردم را تزکیه می‌کند، اول ببینیم مهمترین عوامل تربیتی یک جامعه، چه عواملی هستند؟ مهمترین عوامل خراب شدن یا خوب شدن مردم کدام هستند؟ مهمترین و قدرتمندترین عامل در فساد یا صلاح یک جامعه کدام است؟ مهمترین عامل بی‌حجابی‌ها، بی‌نمازی‌ها و رشوه‌خواری‌ها در جامعه چیست؟ آیا اساتید اخلاق در یک جامعه، نقش اول را در خراب شدن یا خوب شدن یک ملت دارند؟ آیا علم و آگاهی‌ها یا آموزش مردم با جلسات و محافل معنوی نقش اول را دارد؟ آیا کسانی که کارهای خلاف انجام می‌دهند مشکل‌شان این است که آموزش لازم را ندیده‌اند؟ آیا مشکل این است که مردم بی‌ایمان هستند؟ البته اگر مردم ایمان عرفا را داشته باشند، گناه نمی‌کنند ولی خدا از همه مردم انتظار ندارد که ایمان اهل عرفان را داشته باشند.

مهمترین عامل صلاح و فساد یک جامعه «قوانین»ی است که رفتار مردم را تنظیم می‌کند/با یک قانون

آن قدر می‌شود اصلاح کرد که با هزار توصیه اخلاقی و کار فرهنگی نمی‌شود

- مهمترین عامل فساد و اصلاح یک جامعه قوانینی است که رفتار مردم جامعه را تنظیم می‌کند. بحث‌های اخلاقی بعد از این عامل کلیدی، مطرح می‌شوند. **وقتی قوانین و آیین‌نامه‌ها و ساختارها و نظامات اجرایی به گونه‌ای باشد که مردم را به سوی بدی‌ها سوق دهند، با هزارتا درس اخلاق و بهترین اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی هم نمی‌شود آن جامعه را اصلاح کرد.**
- نظام پولی، نظام حقوقی، و قوانین و مقررات در یک جامعه، مهمترین عامل فساد و صلاح یک جامعه است. به همین دلیل، مهمترین از درس اخلاق، این حکومت است که باید اصلاح شود. زیرا حکومت است که قوانین و مقررات را تنظیم می‌کند، و نظام اقتصادی و نظام پولی و نظام بانکی است که مردم را به سوی فساد یا به سوی صلاح سوق می‌دهد.
- بسیاری از انسان‌ها به قدر لازم آگاهی و ایمان دارند و مانع جدی برای دینداری ندارند، اما وقتی نظام اقتصادی فاسد باشد و تبعیض وجود داشته باشد با هزارتا حدیث و آیه قرآن هم نمی‌شود خیلی‌ها را به راه آورد. می‌گویند: «وقتی می‌بینم حقم ضایع می‌شود، علاقه‌ای به سخنان اخلاقی و دینی ندارم.»
- با یک قانون در یک جامعه آن قدر می‌شود فساد ایجاد کرد و با یک قانون آن قدر می‌شود اصلاح کرد که با هزار توصیه اخلاقی و کار فرهنگی نمی‌شود، به همین دلیل حکومت در اسلام آنقدر اهمیت پیدا کرده است.**

تحقق «يُرَكِّبُهُمْ» توسط پیامبر با وضع و اجرای قانون ممکن است/ اگر قوانین واقعاً اسلامی نباشد بیش از هر چیز مردم را فاسد خواهد کرد

- ظاهراً اگر قرار باشد «يُرَكِّبُهُمْ» توسط پیامبر(ص) تحقق پیدا کند، باید قانون بگذارد. نمونه‌اش قانون زکات است که نظام اقتصادی جامعه را درست می‌کند. یعنی یکی از مصادیق «يُرَكِّبُهُمْ» زکات گرفتن از مردم است و زکات یک شأن حکومتی است. شاید معنای این آیه این باشد که: بعد از تلاوت آیات قرآن برای مردم «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» و بعد از اینکه مردم به خدا ایمان آوردند، پیامبر(ص) باید حکومت تشکیل دهد و قوانینی وضع کند و با آن قوانین، مردم را به سوی پاکی سوق بدهد، آنگاه کتاب و حکمت را تعلیم بدهد تا مردم رشد کنند.
- مهمترین خاصیت حکومت طراحی قانون و سپس اجرای خوب آن است. پیامبر(ص) با تشکیل حکومت است که می‌تواند در جامعه قانون وضع کند، و الا اگر حکومت نباشد چگونه می‌تواند قانون وضع کند؟! اصلاً ما چرا انقلاب کردیم و حکومت اسلامی تشکیل دادیم؟ برای اینکه بتوانیم قوانین اسلام را برقرار کنیم. به همین دلیل، قوانین مجلس شورای اسلامی اگر واقعاً اسلامی نباشد بیش از هر چیزی مردم را فاسد خواهد کرد. لذا در این میان، شورای نگهبان قرار داده شده است تا این فقها ببینند آیا قوانین تصویب شده در مجلس، اسلامی هستند یا نه؟
- شاید به همین دلیل حضرت امام(ره) فرمود اگر کسی در مقابل حکم شورای نگهبان بایستد، مفسد فی الارض است که حکمش معلوم است. (مجلس اگر رای داد و شورای نگهبان هم آن رای را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رای خودش را نگوید؛ بگوید؛ رای خودش را بگوید؛ اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد؛ صحیفه امام/۱۴/۳۷۰)
- خیلی از سیاسیون مسلمان در مقابل قوانین غربی تسلیم هستند و این قوانین را به راحتی می‌پذیرند**
- مردم ما به قدر لازم ایمان و معرفت و انگیزه خوب شدن و محبت به اهل بیت(ع) دارند، فقط ما باید قوانین و ساختارهای اجتماعی خودمان را روز بروز اسلامی‌تر کنیم چرا که هنوز تمام قوانین ما اسلامی نشده‌اند. مقام معظم رهبری دو سال پیش فرمودند که ما باید نظام‌های اسلامی طراحی کنیم. منظور از این نظامات، مجموعه قوانینی است که در کنار هم چیده می‌شود و می‌خواهد زندگی مردم را هدایت کند و رفتارها را در یک مسیر خاص قرار دهد. این نظامات ما هنوز اسلامی نشده‌اند و بسیاری از آنها هنوز شرقی و غربی هستند.
- هنوز خیلی کار دارد که ما جزئیات قوانین خودمان را اسلامی کنیم. متأسفانه خیلی از سیاسیون مسلمان هم در مقابل قوانین غربی کاملاً تسلیم هستند و آنها را به راحتی می‌پذیرند. متأسفانه نمی‌دانند که بسیاری از قوانین غربی اگر چه به ظاهر ضد اسلامی نیستند و تاحدی ممکن است معقول به نظر برسند اما در درازمدت رفتار مردم را فاسد خواهند کرد.
- رسول خدا(ص) می‌فرماید: «وقتی یک حد(قانون الهی) در زمین اقامه شود، اثر پاک‌کنندگی‌اش در جامعه از شصت سال عبادت بیشتر است و تزکیه‌کننده‌تر خواهد بود؛ حَدْ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً» (مستدرک الوسائل/۹/۱۸) اگر مدام نماز بخوانیم ولی حدود و قوانین الهی برقرار نشود چه فایده‌ای**

دارد؟ درست است که برپایی نماز و عبادت در جامعه خیلی اثر دارد ولی اگر قوانین و حدود الهی برپا نشود اینها چقدر فایده خواهند داشت؟

خیلی اوقات رفتار غلط مردم به خاطر ساختارهای حقوقی غلطی است که غربزده‌ها در این جامعه تعبیه کرده‌اند/ اگر حکم اسلام در مقام قانون باشد اجرای آن اجباری است و دولت درباره آن مسئولیت دارد

- یکی از مهمترین وسائل «تزکیه» مردم که در قرآن کریم بارها به عنوان رسالت مهم پیامبران قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده، همان قوانین اسلامی است که زمینه و بستر سعادت انسانها و به بهشت رفتن مردم را هموار می‌کند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: اجرای یک حد از شصت سال عبادت اثر تزکیه کنندگیش برای جامعه بیشتر است. یکی از مهمترین فوائد یک حاکمیت اسلامی وضع قوانین اسلامی است و بی تردید وضع قوانین اسلامی نیز نیاز به حاکمیت اسلامی دارد؛ و مسئولان و مجریان حکومت نیز باید به اجرای قوانین بپردازند. آنچه مهمتر از هر موعظه و کار فرهنگی در دینداری و رفتار صحیح و اخلاقی افراد جامعه موثر است همین قوانین و ساختارهای حقوقی است که موجب تنظیم روابط و رفتارها میشود. اجرای قانون نیز نیاز به ضابط و قوه قهریه و قضائیه دارد تا کسی نتواند تخلف کند. اینجا دیگر کار با موعظه صرف جلو نمی‌رود. **اینکه اسلامی رفتار کردن اجباری است یا نه، و یا دولت درباره آن مسئولیتی دارد یا خیر؟ پاسخش معلوم است: اگر حکم اسلام در مقام قانون باشد اجرای آن اجباری است و دولت درباره آن مسئولیت دارد و اگر رفتار اسلامی در حد یک توصیه اخلاقی باشد اجباری نیست و تنها به سطح معنویت و اخلاق جامعه وابسته خواهد بود.**

- قانون باید اسلامی باشد و این قوانین اسلامی را باید دولت‌ها اجرا کنند؛ در این صورت است که تزکیه مردم(بِرُكْبِهِمْ) اتفاق می‌افتد و بعد از این است که می‌توان به سراغ بحث تعلیم رفت. نمی‌شود یک طلبه مردم را موعظه کند و بگوید «ای مردم بیایید خوب شوید» ولی از آن طرف، ساختارها و نظامات اجتماعی و اقتصادی طوری باشد که رفتار و روحیات مردم را فاسد کند. حاکمیت اسلامی اگر به وضع قوانین اسلامی نپردازد و یا مجریان قانون به اجرای دقیق قوانین اقدام نکنند دیگر موعظه علماء اکثراً مفید نخواهد بود و وضع فرهنگی جامعه اصلاح‌پذیر نخواهد شد. خیلی از اوقات ساختارهای حقوقی و یا عدم اجرای صحیح قوانین است که موجب بد رفتاری افراد در جامعه می‌شود.

- بنده گاهی اوقات به عنوان یک مبلغ دینی شرمندۀ مردم می‌شوم. مثلاً می‌خواهم موعظه کنم و به خانمها بگویم حجاب داشته باشید، ولی می‌بینم که بسیاری از غیرمحبوبها به‌قدر کافی ایمان دارند، و محبت به خدا و علاقه به معنویت دارند اما باز هم رفتارشان غلط است؛ و خیلی اوقات رفتار غلط آنها به‌خاطر ساختارهای حقوقی غلطی است که غربزده‌ها در این جامعه تعبیه کرده‌اند. وقتی یک روحانی مصاحبه می‌کند و می‌گوید: من مبتکر وضع فلان قانون بودم و آن قانون را از فرانسه یا انگلستان گرفتم و دیگران را واداشتم آن را تصویب کنند، دیگر چه انتظاری از دیگران داشته باشیم. اگر غربی‌ها به این سادگی می‌توانند قانون سالم بگذارند، و کشورهایی که مبتنی بر نظام لیبرال سرمایه‌داری قوانینشان برای ما مفید است دیگر چه نیازی به دین و پیامبر(ص) داریم؟ آیا پیامبر(ص) فقط برای این است که یک سخن عارفانه‌ای بگوید و دل ما را نرم کند؟ نگاه بعضی‌ها به دین در همین حد است! مثلاً همین مقدار که دین صرفاً آمده تلطیف قلوب کند و چند سخن اخلاقی بگوید و برود! یعنی دین را به «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» محدود می‌کنند و از «بِرُكْبِهِمْ» در دین سخن نمی‌گویند.

دولت و حاکمیت نقش اول را در اصلاح جامعه دارد، اما بسیاری از سیاسیون ما نقش مهم ساختارها و نظامات حقوقی را گم کرده‌اند

- در حالی که دولت و حاکمیت نقش اول را در اصلاح جامعه دارد اما بسیاری از سیاسیون ما اهل این معنا نیستند و نقش مهم ساختارها و نظامات حقوقی را گم کرده‌اند. اولاً قوانین باید در مجلس شورای اسلامی دقیق طراحی شوند و کاملاً اسلامی باشند. حتی خوب است در مجلس شورای اسلامی یک بخشی مسئولیت داشته باشد تا ببیند کدام‌یک از قوانینی که در مملکت ما وجود دارد، دقیقاً اسلامی نیستند تا آنها را تغییر دهند. البته ما قانونی نداریم که صریحاً ضد اسلامی باشد ولی قوانینی که به‌صورت غیرمستقیم غیراسلامی هستند، کم نداریم.
- برخی از این قوانین را می‌توانید در قوانین اقتصادی و نظام پولی و بانکداری ببینید. و برخی از این قوانین را در حقوق خانواده و برخی زمینه‌های دیگر می‌توانید ببینید. لذا مردم باید تلاش کنند نمایندگانی را انتخاب کنند که از اسلام بیشتر خبر داشته باشند، و اگر هم روحانی هستند، روحانی غربزده و شیفته قوانین فرانسه و انگلستان نباشند.

مهمترین روش تزکیه مردم توسط پیامبر(ص) فراهم کردن زمینه خوب شدن با اجرای قوانین و حدود الهی است، نه اجبار به کارهای خوب/ با قوانین غیر اسلامی نمی‌شود اسلامی زندگی کرد

- اینکه پیامبر(ص) مأموریت دارد مردم را تزکیه کند(بِرُكْبِهِمْ) معنایش این نیست که آنها را به زور به کارهای خوب وادار کند، یا قلب مردم را تصرف کند و قلب آنها را پاک کند، بلکه معنایش این است که زمینه خوب شدن را فراهم کند. حالا یک پیغمبر چگونه می‌تواند زمینه خوب شدن مردم را فراهم کند؟ با قوانین الهی که ابلاغ می‌کند و با حدود الهی که جاری می‌کند. لذا پیامبر(ص) فرمود اثر اجرای حدود الهی در تزکیه جامعه از سالها عبادت کردن بیشتر است(حَدُّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً)«مستدرک‌الوسائل ۹/۱۸/۱» یعنی اگر یک قانون اسلامی اجرا شود، از ده‌ها سال عبادت، برای جامعه پاک‌کننده‌تر است. همین مقدار معنویتی که امروز در جامعه ما هست، صدقه سر همین مقدار قوانین اسلامی‌ای است که الان در جامعه خود داریم.
- مهمترین علت اهمیت حکومت این است که حکومت می‌تواند قانون بگذارد و قانون را اجرا کند و در یک حکومت اسلامی این قوانین باید دقیقاً اسلامی باشد. با قوانین غیر اسلامی نمی‌شود اسلامی زندگی کرد. به تعداد اندکی از مردم که در کشورهای غربی و اروپایی بدون قوانین اسلامی، اسلامی زندگی می‌کنند نگاه نکنید. بلکه به سران آن کشورها نگاه کنید که تمام قدرت آن کشور را در اختیار حمایت از تروریست‌های خون‌آشام قرار می‌دهند. صرفاً به این نگاه نکنید که در برخی کشورهای اروپایی عده‌ای مسلمان هم هستند که راحت می‌روند و نماز خود را می‌خوانند، به این نگاه کنید که چگونه سران فاسد حاکم در کشورهای اروپایی به چنین جایگاهی در رأس حاکمیت رسیده‌اند؟ چون قوانین آن کشورها اجازه می‌دهد این افراد فاسد به حکومت برسند و سرمایه‌داران زالو صفت خون ملت‌ها را بمکند و آنها را غارت کنند.
- ما حکومت اسلامی را برای اسلامی شدن قوانین و اجرای قوانین اسلامی می‌خواهیم. و این قانون الهی است که اگر دقیق اجرا شود زمینه فساد را از بین می‌برد.

اینکه می‌گویند نباید مردم را به زور به بهشت فرستاد، آیا معنایش اجرا نشدن قانون اسلامی است؟ در متن قانون، جبر نهفته است؛ حکومت باید با کسی که خلاف قانون رفتار می‌کند با زور برخورد کند

- حکومت‌ها در قبال دین مردم چه وظیفه‌ای دارند؟ وظیفه اصلی آنها این نیست که بیایند و برای مردم نصیحت‌های اخلاقی کنند. کسان دیگری مثل علماء، معلمان و اساتید اخلاق هستند که این کار را انجام دهند. **حکومت باید قوانین اسلامی وضع کند**

و این قوانین را درست اجرا کند تا مملکت اسلامی شود. ولی برخی در عرصه سیاسی می‌گویند نباید مردم را به زور به بهشت فرستاد! معنای این سخن چیست؟ آیا معنایش این است که قانون اسلامی را اجرا نکنیم؟ اگر قانون اجرا نشود که زندگی مردم مختل می‌شود. کمالینکه اگر سر چهارراه‌ها قانون اجرا نشود، ترافیک، زندگی مردم را مختل می‌کند.

• باید مردم را به اجرای قانون ملزم کرد و این قانون هم طبیعتاً باید قانون اسلامی باشد. البته در متن قانون، جبر نهفته است. حکومت باید با کسی که خلاف قانون رفتار می‌کند با زور برخورد کند. قوه قضاییه را گذاشته‌اند که وقتی کسی قانون را اجرا نکرد او را به سزای کارش برساند. کمالینکه همین چند روز پیش یک اعدامی بود که قوانین اقتصادی را فریبکارانه زیر پا گذاشته بود.

• **مملکت اسلامی باید با قانون اسلامی، محکم اداره شود، البته در میان احکام اسلامی، هر چه غیر از قانون است و اخلاقی و معنوی است مردم می‌توانند در آن موارد به میل خود عمل کنند و حکومت دخالت نمی‌کند؛ مگر از طریق برخی کارهای فرهنگی؛ اما هر چه قانون است همه باید ملتزم باشند. اینجا بحث زور و اجبار و آزادی نیست، بلکه بحث قانون و بی‌قانونی است.**

• حکومت اسلامی چگونه زمینه بهشت رفتن مردم را فراهم می‌کند؟ با قانون. و با این قانون هم نمی‌توان شوخی کرد و همه دنیا هم این مسأله را می‌فهمند. بحث ما هم این است که این قانون باید اسلامی باشد. مگر اینکه یک کسی یک سخن خنده‌داری بزند و بگوید اسلام اصلاً قانون ندارد یا به قانون کاری ندارد! کسانی که می‌گویند «اسلام به حکومت کاری ندارد» سخن‌شان به همین دلیل خنده‌دار است چون اسلام قانون دارد و قانون هم بدون حکومت معنا ندارد. حدود ۹۰ درصد حکومت یعنی قانون؛ بخش‌های متعددی از حکومت باید قانون اسلامی بگذارند، بخش‌های دیگری هم باید این قانون را اجرا کنند و بخش‌های دیگری از حکومت هم باید با کسانی که قانون را اجرا نمی‌کنند برخورد کنند و آنها را مجازات کنند. این فرآیند، وقتی منطبق با نظر اسلام باشد یعنی سوق دادن مردم به بهشت.

مجلس‌ها و دولت‌ها موظفند زمینه بهشت رفتن مردم را با وضع و اجرای قانون صحیح فراهم کنند و در قانون هم طبیعتاً جبر هست / قدرت سیاسی برای این است که قانون اجرا شود

• وقتی کسی خلاف قانون رفتار می‌کند، باید با زور با او برخورد کرد و اصلاً اینجا جای با زور برخورد کردن است. البته برای اجرای هر قانونی خوب است اول فرهنگ سازی بشود تا نیازی به زور نباشد. **اما در اینجا به جای گفتن این سخن که اسلام نمی‌خواهد به زور مردم را به بهشت بفرستد؛ باید گفت که حاکمیت اسلامی مردم را در امر رعایت قانون مجبور می‌کند که رفتارشان درست باشد ولی اگر کسی رفتارش مطابق قانون بود اما نیتش فاسد بود و نخواست با نیت صحیح به بهشت برود، می‌تواند با نیت فاسد خودش به جهنم برود، و کسی به زور او را به بهشت نمی‌فرستد.**

• مجلس‌ها و دولت‌ها موظف هستند زمینه بهشت رفتن مردم را با وضع و اجرای قانون صحیح فراهم کنند و در قانون هم طبیعتاً جبر هست و شوخی ندارد. پس قوه قضاییه و زندان و دار مجازات را برای چه قرار داده‌اند؟ مثلاً کسی که از خانه‌ای دزدی کرده و سر صاحبخانه را هم بریده است، باید او را نصیحت اخلاقی کنیم؟! مثل اینکه بعضی‌ها اصلاً فلسفه حکومت اسلامی را متوجه

نیستند که کلاً دخالت اسلام را در حکومت اینقدر ضعیف می‌دانند. قدرت سیاسی برای این است که قانون اجرا شود. قوه قضاییه با این‌همه عظمت برای این است که کنترل کند چه کسانی قانون را اجرا نمی‌کنند.

خداوند می‌فرماید: پیامبر قوانین غلط را در جامعه محو می‌کند و قوانین درست را برقرار می‌کند

• خداوند می‌فرماید: «آن‌ان که این پیامبر را تبعیت می‌کنند، پیامبری که نامش در تورات و انجیل آمده، پیامبری که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ این پیامبر پاکی‌ها را برای مردم مشخص می‌کند و حرام‌ها را اعلام می‌کند (قوانین و احکام الهی را اعلام می‌کند) و غل و زنجیرها را از دست و پای مردم باز می‌کند؛ **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يُضَعِّعُهُمْ إِنْصَرُهُمْ وَ الْأَغْلَالَ** **الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»**(اعراف/۱۵۷)

• اینکه پیغمبران غل و زنجیرها را از دست و پای مردم برمی‌دارند یعنی چه؟ بر اساس تفاسیر، یعنی قوانین غلط را در جامعه محو می‌کنند.(از جمله: ترجمه المیزان/ ۳۶۵/۸) و البته پیش از آن، قوانین درست را و حلال و حرام‌ها را به مردم اعلام می‌کنند. در این میان برخی از حلال و حرام‌ها را حکومت باید اعمال کند و برخی از آنها نیز شخصی و فردی است که خود مردم باید انجام دهند.

دخالت پیامبران الهی در قوانین است که مستکبران را علیه آنها می‌شوراند

• چرا قدرت‌طلب‌هایی که بی‌قانونی یا قوانین غلط را دوست دارند می‌خواهند با پیامبر بجنگند؟ چون پیامبر فقط نصیحت نمی‌کند، فقط قرآن را تلاوت نمی‌کند، بلکه قانون هم می‌گذارد و این دخالت پیامبران الهی در بحث قوانین است که مستکبران را علیه آنها می‌شوراند به حدی که پیامبران را به قتل می‌رسانند و الا بحث سلیقه و نظر شخصی افراد نیست. کدام آدم نادانی است که صرفاً به دلیل یک اختلاف سلیقه خواهد یک پیغمبر را بکشد؟!

• مخالفت و دشمنی قدرت‌طلب‌های قانون‌گریز با پیامبران الهی به خاطر این بود که انبیاء قانون می‌گذاشتند، و اگر کسی بخواید قانون را اجرا کند، باید قدرت داشته باشد و کسی که بخواید قدرت داشته باشد، باید حکومت داشته باشد. لذا **«يُرْكَبُهُمْ»** که جزء مأموریت انبیاء الهی است، کارش به بحث حکومت می‌کشد و الا بدون حکومت، امکان ندارد که این مأموریت اجرا شود.

• ان‌شاءالله خداوند جامعه ما را بیش از پیش سرشار از قوانین و آیین‌نامه‌های صدرصد اسلامی قرار دهد و مجربان این قوانین را ملتزم به اجرای قوانین اسلامی و مدیر و مدبر برای اجرای درست قوانین اسلامی قرار دهد. ان‌شاءالله بهترین قوانین در ساختارهای اقتصادی، پولی و معیشتی مردم در این جامعه توسط اندیشمندان اسلامی مصوب شود و بعد اجرا شود تا مردم در معیشت دچار مضیقه نباشند که به‌خاطر مضیقه در معیشت، بی‌دینی کنند.

